

## «مناجات» شعری از منوچهر آتشی + زندگینامه

۲۸ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۳۰

نخستین مجموعه‌ی شعر او با عنوان آهنگ دیگر در سال ۱۳۳۹ در تهران چاپ شد و پس از این مجموعه ، دو مجموعه دیگر با نام‌های آواز خاک (تهران ، ۱۳۴۷) و دیدار در فلق (تهران ۱۳۴۸) از او انتشار یافت .

منوچهر آتشی ، شاعر و مترجم ، دوم مهرماه سال ۱۳۱۰ در دهرود دشتستان متولد شد . تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در بوشهر به پایان رسانید و به خدمت دولت درآمد . مدتی آموزگار فرهنگ بود و سپس در سال ۱۳۳۹ به تهران آمد و در دانشسرای عالی ، به تحصیل پرداخت . او در مقطع کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی ، فارغ‌التحصیل شد و در دبیرستان‌های قزوین ، به امر دبیری پرداخت . آتشی از سال ۱۳۳۳ انتشار شعرهایش را شروع کرد و در فاصله‌ی چند سال توانست در شمار شاعران مطرح معاصر درآید . نخستین مجموعه‌ی شعر او با عنوان آهنگ دیگر در سال ۱۳۳۹ در تهران چاپ شد و پس از این مجموعه ، دو مجموعه دیگر با نام‌های آواز خاک (تهران ، ۱۳۴۷) و دیدار در فلق (تهران ۱۳۴۸) از او انتشار یافت . جز این مجموعه‌های شعر ، داستان فونتامارا اثر ایگناتسیو سیلونه را هم به زبان فارسی ترجمه کرد که در سال ۱۳۴۸ به‌وسیله سازمان کتاب‌های جیبی انتشار یافت . علاوه بر مجموعه‌های وصف گل سوری (۱۳۶۷) ، گندم و گیلاس (۱۳۶۸) ، زیباتر از شکل قدیم جهان (۱۳۷۶) ، چه تلخ است این سیب (۱۳۷۸) و حادثه در بامداد (۱۳۸۰) ، ترجمه‌ی آثاری چون دلاله (تورنتون وایلدرد) و لنین (مایاکوفسکی) نیز در کارنامه‌ی ادبی آتشی به‌چشم می‌خورد . ضمن آن‌که درباره‌ی آثار او دو کتاب نوشته شده است ؛ اولی با عنوان منوچهر آتشی به قلم محمد مختاری و دیگری پلنگ دره‌ی دیزاشکن از فرخ تمیمی . منوچهر آتشی دو سال پیش برگزیده‌ی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و امسال نیز برگزیده‌ی پنجمین همایش چهره‌های ماندگار شده بود .

مناجات

تکرار کن

تکرار کن ، فراغت را و رهایی را

تکرار کن

خنده‌ی بلند شاخسار بی تاب را بر پرواز بی گاه پرنده‌ها

که صیادی در میان نبوده است جز باد

تکرار کن

پرنده ای را که چون اندیشه ی سپید و شاد من

جز دل ابرها

آشیان گرم هیچ باغی را نپذیرفته است

تکرار کن

نفس های شکوفه را زیر منقار سنگین مرغ بهار

تکرار کن

پرپر شدن را و شکفتن را

تکرار کن

خزان شدن را و رستن را

تکرار کن

غرور شادمانم را بر اسب بادپای چوبین

و ریزش حصار بلند قلعه ی مفتوح موهوم را

تکرار کن

پیشانی خونی همگنان معصوم را

تکرار کن

جاده ی گریزان را تا آستانه ی نخستین خانه شهر مه آلود

و نغمه ی دردنکن را تا گوش نخستین دختر برآن آستانه مردد

و تپش هایم را تا سینه ی آن دختر

که گلوگاهش افق روشن ستاره ای زرین بود

و اینک پروازگاه پرنده ای زرین است

تکرار کن

نفرینم را تا مفصل بالهای آن پرنده

و بشکن بالهایی را

که بر آشیان سرد بوسه های من گسترده اند

بوسه هایی که از هول پرنده ی زرین

بر گرد آشیانه ی خود

سرگردانی و دریغ آرمیدن را

به نغمه ای سوگوار تسبیح می کنند

تکرار کن

استغراق شبانه را بر دریچه ی آزاد در گذرگاه عطرهای بر بال نسیم مسافر

تکرار کن

لحظه های بازنیافتنی را

خوابگردی کودکانه را در نخستین غروب های بهار دشت

تا ساقه های شاداب

زیر پای سنگین چشم هایم خم شوند

تا رویش علف ها را

با کف پاهای عریان احساس کنم

تا تپش قلب کوچک پروانه را

بر سینه ی کرم غنچه بشنوم

تا چشم انداز احساس های گوارا را

با درنگی بی تابانه بر تجربه های دردناک

حصار رضایت کشم

تا زندگی را بپذیرم

تا به مرگ نیندیشم

تا به هیچ نیندیشم

تا اندیشه ای نداشته باشم

تکرار کن

تا اشتباه نکنم

تا بی خردانه بر لحظه ها گام نگذارم

تا ناهشیار و بی اعتنا

کنون را به فریب باغ های ناشکفته ی فردا ، آزرده نسازم

تا به افق ننگرم

و دریای جیوه را

با همه نرمی و تلاطم

زیر پای خود و پیش روی خود احساس کنم

تکرار کن و مقدر کن تا پشیمان نشوم

تا پشیمان شوم که چرا پشیمان شدم

تکرار کن

و لحظه هایی را که به گرداب حادثه پایان یافت

مقدر کن تا جویبار لحظه ها را به سوی دریای آرام حادثه ای دلپذیر کج کنم

مقدر کن تا خود حادثه ای شوم

تکرار کن

مرا تکرار کن

آمین

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۳۲۷/زندگینامه-آتش-منوچهر-شعری-مناجات>